

## تحلیل مؤلفه‌های ارتقاء کیفیت فضاهای شهری کودکان با رویکرد حق به شهر

### مطالعه موردی: منطقه ۱۲ کلان‌شهر تهران

زهرا تمجیدی - دانشجوی دکترای شهرسازی، دانشکده عمران، هنر و معماری، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران  
زهرا سادات سعیده زرآبادی<sup>۱</sup> - دانشیار گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران،

ایران

فرح حبیب - استاد گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۰۹

#### چکیده

مفهوم حق به شهر، در جست‌وجوی حفاظت از تمام ساکنان شهری و بخصوص گروه‌های آسیب‌پذیر است. از جمله مصداق‌های این گروه‌ها عبارت‌اند از: زنان، سالمندان، معلولین، کودکان و غیره. پژوهش حاضر از لحاظ هدف کاربردی و از نظر روش، توصیفی-تحلیلی است. جامعه آماری شامل منطقه ۱۲ کلان‌شهر تهران در سال ۱۳۹۹ است. به منظور برآورد حجم نمونه از نرم‌افزار SPSS Sample Power استفاده گردید، حجم نمونه آماری پژوهش برای این منطقه ۱۲۰ نفر برآورد شده، شیوه نمونه‌گیری، خوشه‌ای چندمرحله‌ای و از آماره T برای تحلیل داده‌ها استفاده شده است.

بر اساس یافته‌های پژوهش، میانگین ابعاد شروع زندگی، حفاظت در برابر خطر، استاندارد زندگی، کالبدی و فرهنگی در منطقه ۱۲ پایین‌تر از حد متوسط (۳) می‌باشند. بنابراین این منطقه در وضعیت مناسبی قرار ندارد. مقدار بعد آموزش و دانش (۳/۸۳)، بالاتر از حد میانگین و وضعیت منطقه از لحاظ این بعد مناسب است. بر مبنای آماره T، ابعاد آموزش و دانش (۳/۰۱) و کالبدی (۴/۸۲) وضعیت مناسبی دارند. مؤلفه‌های شروع خوب زندگی (۲/۱۰-)، حفاظت در برابر خطر (۲/۴۲-)، استاندارد زندگی (۲/۶۲) و فرهنگی (۲/۱۲) وضعیت نامناسبی دارند. بر اساس نتایج آماره T، وضعیت مؤلفه‌های حق اوقات فراغت و فعالیت (۳/۶۵)، حق آموزش (۴/۰۴)، حق ارتباط (۳/۰۳)، امکانات و زیرساخت‌ها (۵/۲۲) و فضای سبز (۴/۴۷)، حق شروع زندگی سالم (۳/۰۱-)، حق آب سالم و بهداشت (۰/۰۳-)، حق آمادگی اضطراری (۰/۵۰)، حق ایمنی (۳/۴۳-)، مراقبت‌های خاص (۲/۸۷)، حق دسترسی به اطلاعات (۱/۸۵-)، حق عدالت اجتماعی (۱/۲۷)، حق کیفیت زندگی (۲/۴۸)، حق به محیط‌زیست (۱/۳۵) و حق تحرک (۲/۹۲) وضعیت مناسبی دارند.

واژگان کلیدی: کیفیت فضا، شهر دوستدار کودک، حق به شهر، منطقه ۱۲.

## مقدمه

مانیفست حزب «حق به شهر» کامینیز<sup>۱</sup> بر شهروندان، فضای عمومی (پاکیزگی و امنیت)، املاک و مستغلات خصوصی، خدمات اجتماعی، توسعه سبز و کارآفرینی نوآورانه متمرکز شده است. در چارچوب این دیدگاه، شهر از دیدگاه کامینیز، «به‌عنوان یک آفرینش اشتراکی به شمار می‌آید که توسط ساکنان، بازدیدکنندگان و هر کسی خلق می‌شود که در شهر زندگی و کار می‌کند و ثروت واقعی خود را ایجاد می‌نماید» (کامینیز، ۲۰۱۰). افزون بر این، کامینیز بیان داشته است «من به ادراک مشترکمان رجوع می‌کنم که اساساً زندگی در شهر به معنای مجتمع شدن حقوق است. حقوقی که همواره با هجمه‌ها و حمله‌های سنگین مواجه بوده است. از حق تحرک در فضای عمومی بدون محدودیت‌های زمانی و فضایی، تا حق کار، اموال شخصی و آزادی آفرینش. برای همه ما، تقاضا کردن از شهر به معنای تقاضای حقمان از شهر است. همه حقوق برای تمام انسان‌هاست. ما خواهان و خواستار یک شهر متمدن هستیم که درهای آن بر روی شهروندانش و جهان باز و گشوده باشد» (کامینیز، ۲۰۱۰).

مفهوم حق به شهر به موضوع‌های گوناگون نظیر کودکان توجه خاصی دارد. بر اساس اعلامیه جامعه ملل یا مجمع اتفاق ملل در خصوص حقوق کودک (۱۹۲۴)، یکی از مهم‌ترین اهداف (اگر نگوییم مهم‌ترین) قوانین بین‌المللی حقوق کودک، تضمین رشد کودک است. ماده ۶ کنوانسیون سازمان ملل متحد (۱۹۸۹) در خصوص حقوق کودک، از حق کودک برای توسعه حمایت کرده است. افزون بر این، پنج ماده دیگر کنوانسیون (ماده‌های ۱۸ (۱)، ۲۳ (۳)، ۲۷ (۱)، ۲۹ (۱) و (a) ۳۲ (۱)) از هشت حوزه خاص توسعه خاص حفاظت می‌نماید. این حوزه‌ها مشتمل بر فیزیکی، روانی، اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی، معنوی، شخصیت و استعداد هستند (Peleg, 2012:9). محیط اولیه کودک هدایتگر شکل‌گیری ارزش‌ها، انتخاب‌ها و آرزوها، سلامت جسمی، اجتماعی و روانی بلندمدتش است. بر همین مبنا باید محیطی را برای کودکان فراهم‌سازیم که انتخاب‌های مثبت و شیوه‌های زندگی سالم را به ارمغان بیاورد؛ همچنین فرصت‌هایی را برای کودکان فراهم‌سازیم تا یاد بگیرند که چگونه به اعضای جامعه کمک کنند (McAllister, 2011:1). تحقیقات پژوهشگران مختلف نظیر هارت<sup>۲</sup> (۱۹۷۹)، برگر و مدریک<sup>۳</sup> (۱۹۸۰)، مور<sup>۴</sup> (۱۹۸۶)، چاولا و یونسکو<sup>۵</sup> (۲۰۰۲)، کلارک و اوژل<sup>۶</sup> (۲۰۰۴)، چارچمن<sup>۷</sup> (۲۰۰۳)، کاسکو و مورر<sup>۸</sup> (۲۰۰۲)، وهلولیل و هفت<sup>۹</sup> (۱۹۸۷)، ورنر و آلتمن<sup>۱۰</sup> (۱۹۹۸)، ریزوتو و جولیانی<sup>۱۱</sup> (۲۰۰۶)، جک<sup>۱۲</sup> (۲۰۰۸)، هولت و همکاران<sup>۱۳</sup> (۲۰۰۸)، راسمن و اسمیدت<sup>۱۴</sup> (۲۰۰۳) بر نقش محله و محیط شهری در پرورش، شکوفایی و توسعه مهارت‌های کلیدی کودکان صحنه‌گذارده‌اند (لوباخ، ۲۰۱۳:۲).

شهر دوستدار کودک سیستمی از حکمروایی خوب محلی است که متعهد به اجرای کامل کنوانسیون حقوق کودک می‌باشد (مالونه، ۲۰۱۲). برنامه صندوق کودکان سازمان ملل متحد<sup>۱۵</sup> در خصوص شهرهای دوستدار کودک یک برنامه

- 1 . Kaminis
- 2 . Hart
- 3 . Berg and Medrich
- 4 . Moore
- 5 . Chawla and UNESCO
- 6 . Clark and Uzzell
- 7 . Churchman
- 8 . Churchman
- 9 . Wohlwill and Heft
- 1 . Werner and Altman 0
- 1 . Rissotto and Giuliani 1
- 1 . Jack 2
- 1 . Holt et al 3
- 1 . Rasmussen and Smidt 4
- 1 . The United Nations Children's Fund (UNICEF) program

بین‌المللی برای بهبود شرایط کودکان است و به آن‌ها فرصت می‌دهد بر تصمیم‌گیری‌ها تأثیر بگذارند. دبیرخانه شهرهای دوستدار کودک شبکه‌ای از اجتماعات است که اصول مندرج در کنوانسیون را تحقق بخشند. شهرهای دوستدار کودک به کودکان فرصت می‌دهد نظرات خود را بیان کنند، بر تصمیم‌های محلی تأثیر بگذارند و به‌طور کامل در اجتماع مشارکت نمایند. خدمات پایه‌ای از جمله آب پاکیزه، مراقبت بهداشتی، آموزش و محافظت در برابر استعمار و خشونت را برای کودکان فراهم می‌سازند. هدف شهرهای دوستدار کودک، فراهم ساختن فضای سبز، کاهش آلودگی و اعطای حقوق کودکان همانند شهروندان در دسترسی به خدمات بدون توجه به قومیت، مذهب، درآمد، جنسیت و معلولیت است (لوباخ، ۲۰۱۳:۲). از دیدگاه یونیسف (۱۹۹۶)، خانه‌ها و محیط اطراف نخستین و مهم‌ترین مکان‌هایی هستند که بر کودک تأثیر می‌گذارند. این مکان‌ها باید سلامت جسمی و روحی کودک را به‌وسیله قرار دادن فرصت‌های بازی، تفریح، سرگرمی و ارتباط با طبیعت فراهم آورند. شهر دوستدار کودک شهری است که خواسته‌های کودک در اولویت قرار گرفته و شرایط اجتماعی، فرهنگی و معماری شهر همسو با نیاز آن‌هاست و حقوق کودکان در سیاست‌ها، قوانین، برنامه‌ها و بودجه‌ها انعکاس می‌یابد. رویکرد شهر دوستدار کودک، شهر را به سمتی رهنمون می‌سازد که در آن کودکان نقش مؤثری در خصوص شهر داشته و نظرات آن‌ها در تصمیمات شهری ابزار شود و خانواده‌ها و اجتماع موظفانند کودکان را در مسائل مهم و تصمیم‌گیری‌ها دخالت دهند (کربلایی حسینی غیاثوند و سهیلی، ۱۳۹۲:۶۱). شهر دوستدار کودک، کودکان را تشویق می‌کند تا به‌عنوان یک شهروند آگاه عمل کنند و از کل محیط پیرامون خود مراقبت نمایند. شهر از راه مشورت با جوانان می‌تواند سیستم خود را به محیط توانایی برای رشد سالم و کامل کودکان تبدیل نماید. مقامات محلی و جوانان می‌توانند با همکاری همدیگر، محیط فیزیکی، اجتماعی، فرهنگی و حکمروایی دوستدار کودکان را ایجاد کنند (هارت، ۱۹۹۷ و چاولا، ۲۰۰۲).

شهر پایدار باید یک محیط فیزیکی را ایجاد کند که سلامت کودکان را تضمین نموده، مهارت‌های و عشق آن‌ها را به اجتماع و طبیعت توسعه و پرورش دهد. طراحی شهری، معماری، معماری منظر، برنامه‌ریزی و توسعه زمین نقش اساسی در حصول اطمینان از شکل‌گیری یک محیط فیزیکی و کالبدی پایدار ایفا می‌کنند (جیمز و همکاران، ۲۰۱۴:۱۶). محیط‌های کودکان به‌طور مستقیم بر شیوه تعامل آن‌ها با جهان تأثیر می‌گذارد. محیط تأثیر اساسی بر سلامت اجتماعی، روانی و فیزیکی کودک می‌گذارد، اما تاکنون تمرکز اندکی بر خلق اجتماعات دوستدار کودک شده است. در دو شیوه در برنامه‌ریزی کاربری اراضی از کودکان غفلت شده است. نخست، به اعتقاد متیو و لیم (۱۹۹۹)، هنگام طراحی توجه کمی به آن‌ها شده است (گرچه آن‌ها متفاوت از بزرگسالان، به دنیا می‌نگرند و تعامل برقرار می‌سازند): فقدان «برنامه‌ریزی برای کودکان» وجود دارد. دوم، به باور بارتلت (۲۰۰۵) فرصت مشارکت در تصمیم‌گیری به کودکان داده نشده است: نبود «برنامه‌ریزی با کودکان» وجود دارد. این ترکیب می‌تواند موجب کاهش فعالیت بدنی و عدم توجه به مشارکت اجتماع شود. مشارکت کودکان در برنامه‌ریزی اجتماع و تصمیم‌گیری به ارتقای فعالیت فیزیکی و بهبود سلامت روحی و اجتماعی کودکان از راه مشارکت و توانمندسازی اجتماع کمک می‌کند. پژوهشگران زیادی از جمله بریدگمن (۲۰۰۴)، بورک (۲۰۰۴) ولورس و وندرستد (۲۰۰۵) به مطالعه این امر پرداخته‌اند چگونه کودکان را در فرآیندهای تصمیم‌گیری

1. Cosco and Moore
2. Child- friendly communities
3. Matthews and Limb
4. Bartlett
5. Bridgman
6. Burke
7. Lauwers and Vanderstede

مشارکت دهیم. ابتکارات سازمان ملل مانند «شهرهای دوستدار کودک» (یونیسف) و «رشد کردن در شهرها» (یونسکو)، تصمیم‌گیری فراگیر را ترویج داده است. برنامه شهر دوستدار کودک شامل افزایش مشارکت کودکان، ارزیابی تأثیرات کودک و ایجاد سازوکار هماهنگی حقوق کودکان است که چارچوب مناسبی برای تحقق اهداف شهر دوستدار کودک فراهم می‌نماید (مک آلیستر، ۲۰۰۸: ۴۷).

بر این اساس کودکان همانند تمام اقشار جامعه نسبت به فضای شهری حق دارند؛ حقوقی که تاکنون یا نادیده گرفته شده و یا انکار شده است. بنابراین سازمان‌های غیردولتی، مجمع‌ها، جامعه مدنی، انجمن‌های حرفه‌ای، شبکه‌های شهری، مقامات محلی و دولت باید در جست‌وجوی راه‌هایی برای دموکراتیک شدن برنامه‌ریزی شهری و توجه به همگان از جمله کودکان باشند. در این میان منشور حق به شهر ابزاری است که به‌عنوان یک یاری به مبارزه شهری و همچنین به‌عنوان کمک در روند به رسمیت شناختن حق به شهر در نظام حقوق بشر بین‌المللی در نظر گرفته شده است. عنصر اصلی این حق، حق استفاده از شهرها بدون حق تملک یا آسیب‌رسانی یا تغییر آن به‌صورت عادلانه است. این حق به‌عنوان حقی جمعی برای همه ساکنان شهر به‌ویژه کسانی که در معرض خطر هستند یا نادیده گرفته شده‌اند است. بر این اساس حق به شهر به موضوعاتی نظیر برابری و عدم تبعیض، حمایت ویژه از افراد و گروه‌های آسیب‌پذیر، افزایش همبستگی اقتصادی و سیاست‌های مترقی سازنده، توسعه شهری عادلانه و پایدار، مشارکت، شفافیت، حق به اطلاعات عمومی، آزادی، عدالت، گردهمایی، حق به امنیت عمومی و همزیستی مسالمت‌آمیز بر اساس صلح، همبستگی و چند فرهنگی، دسترسی به خدمات عمومی شهری و خانگی و تأمین آن‌ها، حق به حمل‌ونقل عمومی، حق مسکن، آموزش، کار، حق به فرهنگ و اوقات فراغت و سلامت و حق به محیط‌زیست بخصوص برای کودکان توجه جدی دارد. این مفهوم چارچوبی برای بحث در خصوص حقوق و مسئولیت‌های مدنی و ابزاری برای ایجاد تغییرات شهری و تحقق شهر شهروند محور را فراهم می‌نماید. از سوی دیگر در سطح بین‌المللی، الگوهای کاربردی موفق در جهت اعطای حقوق مدنی و تحقق دربرگیرندگی اجتماعی در سطوح شهری ارائه شده است. با وجود اقدامات کاربردی و پژوهش‌های گسترده‌ای که در خصوص این مفهوم و بخصوص حق کودکان انجام پذیرفته، تاکنون به الزامات رشد و شکوفایی کودکان در فضاهای شهری از دیدگاه حق به شهر در کشور توجه نشده است. بر همین اساس پژوهش حاضر می‌کوشد به تحلیل مؤلفه‌های ارتقاء کیفیت فضاهای شهری برای کودکان در منطقه ۱۲ کلان‌شهر تهران بپردازد.

## مبانی نظری

### حق به شهر

لغویاً سکه مفهوم حق به شهر را ضرب کرد. حق به شهر یکی از راهبردهایی است که می‌تواند برای بازسازی دموکراسی شهری به کار بسته شود. لغویاً حق شهر را حق به زندگی شهری می‌داند که امروزه اسیر دولت و سرمایه شده است. فضا در خدمت دولت و سرمایه موجب جایگزینی ارزش کاربری فضا با ارزش مبادله‌ای آن و در نتیجه بیگانگی فضا برای بهره‌وران می‌شود. به‌منظور مقابله با این بیگانگی باید کنترل بر نحوه کاربری زمین و پراکنش خدمات در اختیار ساکنان شهر و باهدف بهره‌وری آنان صورت پذیرد. خودگردانی فضایی به معنای تکاپوی ساکنان شهر برای کنترل، مدیریت و تولید فضای شهری متناسب با نیازهای خود می‌باشد (پورسل و تیمان، ۲۰۱۵: ۱۱۳). از دیدگاه لغوی، حق به شهر به همه شهروندان امکان می‌دهد در بهره‌برداری و تولید مشارکت نمایند، بر تولید ابزارهای کنترل فضای شهری در زمینه مقررات فضایی و اجتماعی تسلط داشته باشند، بنابراین ارزش اجتماعی فضای شهری هم‌وزن با ارزش پولی آن

است (آلیسدیری، ۲۰۱۴:۵).

دیدگاه میچل در خصوص حق به شهر بر بعد فضایی شهر متمرکز شده است. او اعتقاد دارد که حق به شهر مستلزم توسعه کل جامعه شهری است. او روی این استدلال لفور تمرکز کرده که شهر یک اثر هنری است؛ اثری که تمام ساکنان در آن مشارکت مستقیم دارند. از متن شهر به عنوان یک اثر هنری، خلاقانه و جمعی، شیوه‌های جدید زندگی و رویه‌های جدید سکونت ابداع می‌شود (میچل ۲۰۰۳:۱۷). او خاطرنشان ساخته است شهری که ما در آن زندگی می‌کنیم به طور ذاتی از بیشتر ساکنان خود بیگانه است. به این ترتیب، شهر یک سایت مشارکتی نیست بلکه تجلی «استثمار به وسیله طبقه مسلط (مجموعه‌ای از ذی‌نفعان اقتصادی)» است که علاقه‌مند به ساخت شهر به عنوان مکان مبادله تفاوت نیستند (میچل، ۲۰۱۳:۱۸). فضای عمومی به طور فزاینده‌ای برای ما و نه توسط ما تولید می‌شود. میچل استدلال کرده است که ساکنان باید فضای شهری را از راه فرآیند بسیج سیاسی تخصیص مجدد دهند که برای کنترل مردمی تولید فضای شهری مبارزه می‌کند (میچل، ۲۰۱۳:۱۸). از دیدگاه میچل، ارزش مفهوم حق به شهر بسیار گسترده است. واقعیت این است که نه تنها بر حق به زیست‌بوم حکایت دارد بلکه بر توانایی مشارکت در منظرسازی و شکل دادن به اهداف جدید نیز دلالت می‌کند. همچنین به حق آفرینش (توانایی مشارکت در کار و ساخت شهر) و حق به زندگی شهری (ساکنان حق دارند بخشی از شهر باشند تا خود را ارائه دهند) نیز دلالت دارد. این ظرفیت معنایی وسیع ارزشمند است چراکه به همبستگی و انسجام طی مبارزات سیاسی امکان می‌بخشد، در عین حال که توجه خود را بر اساسی‌ترین شرایط زنده ماندن، امکان سکونت و زندگی متمرکز می‌سازد (میچل و هینن، ۲۰۰۹: ۶۱۶).

پورسل به وسیله تقسیم حق به شهر به دو حوزه مهم، نقش مهمی در ارتقای آن داشته است: حق تخصیص و حق مشارکت. حق مشارکت بر این نکته تأکید دارد که شهروندان باید نقش مهمی در تمام تصمیماتی داشته باشند که در آفرینش و تحولات فضای آن‌ها تأثیر می‌گذارد (پورسل، ۲۰۰۲:۱۰۲). در واقع، ایده حق مشارکت به مرکزیت شهروندان در تصمیم‌گیری در ارتباط با اموری اشاره دارد که به طور مشخص فضای شهری را تحت تأثیر قرار داده است. مشارکت ساکنان تنها امتیازی از جانب دولت به آن‌ها نیست، بلکه مشارکت تکاپوی سیاسی به منظور افزایش کنترل و استقلال ساکنان بر شهر است (پورسل و تیمان، ۲۰۱۵). حق تخصیص شامل حق شهروندان برای دسترسی به فضای عمومی است تا آن را تصاحب و استفاده نمایند و ارزش‌های مختلفی از استفاده را ایجاد کنند (پورسل، ۲۰۰۲:۱۰۳). رشد سرمایه محور شهرها و کالایی شدن روابط فضایی موجب کاهش نقش آفرینی شهروندان و افزایش تسلط نخبگان شهری و سرمایه‌داران بر تصمیم‌گیری‌های شهری شده است. درحالی که کنترل بر کاربری زمین حق مالکان زمین و نخبگان اقتصادی-سیاسی نیست، بلکه این حق متعلق به افرادی است که تصمیمات در خصوص کاربری زمین به طور مستقیم بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد. با وجود این، کنترل بر تولید فضا تنها به تصمیم‌گیری در خصوص اجزای کالبدی فضا محدود نمی‌شود؛ بلکه کنترل بر روابط فضایی-اجتماعی، احساس تعلق و امنیت خاطر ساکنان را نیز دربر می‌گیرد (پورسل، ۲۰۰۳:۵۷۷).

از دیدگاه هاروی، مفهوم حق به شهر به طور قابل ملاحظه‌ای (و متناقض) با ظهور دستور کار نئولیبرالیسم در سال‌های اخیر، درهم آمیخته است. در واقع، هاروی خاطرنشان ساخته است که نئولیبرالیسم در سراسر جهان شبیه یک موج گسترده از اصلاحات نهادی و تنظیمات گفتمانی است که باعث تخریب وسیع می‌شود. او نتیجه گرفته است که دستور کار نئولیبرالیسم، اثرات ماندگار و فاجعه‌آمیزی بر فقرای شهری گذاشته است. «همان‌طور که حق به شهر امروز تشکیل شده است، اما بسیار محدود است و در دست گروه کوچکی از نخبگان اقتصادی و سیاسی می‌باشد؛ آن‌ها در موقعیتی هستند که پس از تمایلات قلبی خاص خود، بیشتر و بیشتر به شهر شکل دهند. از دیدگاه هاروی، «حق به شهر مفهومی فراتر از

آزادی فردی برای دسترسی به منابع شهری است: حق تغییر خود به وسیله تغییر شهر است. افزون بر این، حق به شهر، حق مشترکی است به جای اینکه فردی باشد؛ چراکه این تغییر به طور اجتناب‌ناپذیری متکی به اعمال قدرت جمعی برای شکل‌دهی مجدد به فرآیندهای شهرنشینی است». در این رابطه تقاضا برای حق به شهر باید درباره دستیابی به «کنترل دموکراتیک بیشتر بر تولید و بهره‌برداری از مازاد تولید» باشد. با شناخت او از این‌که شهرنشینی معاصر بخشی از پروژه‌های نئولیبرالی جهت فراهم آوردن فضایی برای بروز بحران در انباشت سرمایه است، مفهوم حق به شهر صرفاً نباید در خصوص گسترش دسترسی ساکنان به شهر از لحاظ کمی باشد، بلکه باید درباره ساخت شهرهایی متفاوت از لحاظ کیفی باشد (اولوغلن، ۲۰۱۶:۷).

### شهر دوستدار کودک

شهر دوستدار کودک به واسطه فراهم نمودن نیازهای فیزیکی کودکان، موجب تحریک تکامل فردی آن‌ها می‌شود. از آنجایی که این شهر دارای شکل و مقیاس مناسب برای پیاده‌روی، دوچرخه‌سواری و حمل‌ونقل عمومی است و به واسطه فشردگی موجب افزایش تعاملات اجتماعی می‌شود؛ بنابراین محدودیت‌های زمانی برطرف می‌گردد. آلیو و همکاران (۱۹۹۸) اظهار داشته‌اند که دسترسی‌پذیری از راه تحرک و مجاورت به دست می‌آید. از دیدگاه آن‌ها توسعه علاوه بر دسترسی‌پذیری از راه تحرک متمرکز گردیده که این امر به فقدان دسترسی‌پذیری از راه مجاورت منجر شده است. نویم (۲۰۰۲) بر ضرورت برنامه برای مجاورت و بدان وسیله، کاهش نیاز به سفر تأکید نموده است (پیترز، ۲۰۱۱:۷). در جدول شماره ۱، تعاریف مختلف شهر دوستدار کودک بیان شده است.

جدول ۱. مفهوم شهر دوستدار کودک

مأخذ	تعریف
کربلائی حسینی غیاثوند و سهیلی، ۲۰۰۱:۳۹۲	شهر دوستدار کودک شهری است که در آن خواسته‌های کودک در اولویت قرار گرفته و شرایط اجتماعی، فرهنگی و معماری شهر همسو با نیاز آن‌هاست. همین‌طور شهر را به سمتی سوق می‌دهد که در آن کودکان نقش مؤثری در خصوص شهر خود داشته و نظرات آن‌ها در تصمیم‌ها اعمال می‌شود. خانواده‌ها و اجتماع باید کودکان را در مسائل مهم و تأثیرگذار بر زندگی آن‌ها دخالت دهند. در واقع، در این شهر کودکان احساس امنیت و آرامش نموده و قادر به کاوش و یادگیری در خصوص فضاهای پیرامون خود هستند.
کیانی و اسماعیل‌زاده، ۵۲:۱۳۹۲	شهر موردعلاقه «کودکان»، شهر موردعلاقه «مردم» است چنان‌که شهروندان خود اعم از پیر و جوان را، به شرکت در خدمات و طراحی شهر تشویق می‌کند. در شهر دوستدار کودک، نحوه مدیریت و حکمرانی خوب، مستلزم تخصیص فرصت به کودکان برای تصمیم‌گیری است.
یونیسف، ۲۰۰۹:۱	یک شهر دوستدار کودک تجسم‌گر کنوانسیون حقوق کودک در سطح محلی است: به این معنا که حقوق کودکان در سیاست‌ها، قوانین، برنامه‌ها و بودجه‌ها منعکس می‌شود. در یک شهر دوستدار کودک، کودکان عامل‌هایی فعال به شمار می‌آیند؛ صدای آن‌ها و نظرات آن‌ها موردتوجه قرار گرفته و بر روند تصمیم‌گیری تأثیر می‌گذارد.
شهری‌زاده و مویدفر، ۱۵۳:۱۳۹۶	شهر دوستدار کودک به این معنی است که دولتمردان چگونه این شهرها را بر اساس علایق بچه‌ها اداره می‌کنند و نیز به شهرهایی گفته می‌شود که در آن‌ها حقوق اساسی کودکان مانند: سلامت، حمل‌ونقل، حمایت، آموزش و فرهنگ رعایت می‌شود. بر این اساس کودکان به‌عنوان شهروندانی تعریف شده‌اند که حقوقی دارند و حق دارند نظراتشان را ابراز کنند. یک شهر دوستدار کودک تنها یک شهر خوب برای بچه‌ها نیست، بلکه شهری است که به وسیله کودکان ساخته می‌شود
شهر ادموتون، ۶:۲۰۰۵	شهر دوستدار کودک به جوانان و کودکان خوشامد می‌گوید، حق مشارکت برای آن‌ها قائل است و رفاه و امنیت آن‌ها را ارتقاء می‌بخشد. حقوق افراد جوان به‌عنوان اعضای تأثیرگذار در جامعه را به رسمیت می‌شناسد و پرورش می‌دهد و بر این موضوع تأکید دارد که باید به احساس مالکیت و صدای کودکان توجه کرد.
هووارد، ۲۰۰۶:۳	از دیدگاه انجمن ملی پیشگیری از آزار و اذیت کودکان، در شهر دوستدار کودک برای آن‌ها «ارزش قائل و از آن‌ها حمایت می‌شود، به آن‌ها احترام گذاشته می‌شود، امکانات پایه‌ای برای آن‌ها فراهم شده و در دایره شمولیت قرار گرفته

می‌شوند.

از دیدگاه تاپسامر و همکاران (۲۰۰۹)، شهر دوستدار کودک بر تضمین توجه آشکار به کودکان و لحاظ کردن کودکان در سازوکارهای تصمیم‌گیری تأکید دارد که این امر از دیدگاه‌های دوستدار کودک در رابطه با سازوکارهای دولت محلی آغاز می‌گردد.

رویکردهای مختلفی در ارتباط با شهر دوستدار کودک وجود دارد. از مهم‌ترین این رویکردها می‌توان به رویکردهای محیط مینا و حقوق مینا اشاره کرد. رویکرد محیط مینا: نتایج پژوهش‌های بریتانیا و ایالت متحده آمریکا در دهه ۱۹۷۰ نشان‌دهنده آن است که کودکان باید کاربران فعالی در حوزه محیط زندگی خود باشند. این ایده‌ها به پیدایش زمینه جدیدی از فعالیت‌های حرفه‌ای به‌وسیله معماران و برنامه‌ریزان منجر گردید. آن‌ها بر این نکته تأکید کردند که کودکان و جوانان باید از راه طراحی مشارکتی، محیط‌هایی نظیر مدارس، پارک‌ها و سایر فضاهای عمومی را خلق کنند. در اواخر دهه ۱۹۹۰، نتایج موج جدیدی از پژوهش‌ها در خصوص کودکان اروپایی پیشنهاد داد که یک محیط ایده‌آل دوستدار کودک، محیطی است که به میزان بالای تحرک مستقل کودکان امکان می‌دهد و فرصت‌های بسیاری برای کودکان جهت تعامل با عناصر گوناگون، مشخصه‌ها، مکان‌ها، زمینه‌ها و مردم در محیط روزمره آن‌ها فراهم می‌سازد (کیتا، ۲۰۰۳:۹). رویکرد محیط مینا بر محیط‌های اجتماعی و فیزیکی کودکان متمرکز می‌شود. رویکرد حقوق مینا: این رویکرد بر حقوق کودک برای تشویق دولت‌های محلی به اتخاذ تصمیم‌هایی در راستای برآورده نمودن بهترین شرایط برای کودکان و ارتقاء حقوق کودکان متمرکز می‌شود، به‌طوری‌که آن‌ها محیط غنی، فراگیر، انگیزش‌بخش، آموزنده، حفاظتی و سالم داشته باشند. جنبش حقوق مینا در خصوص شهرهای دوستدار کودک بر برنامه شهرهای دوستدار کودک سازمان ملل متحد متمرکز می‌گردد. این جنبش راهبرد کلیدی حقوق کودکان و فعالیت‌های مرتبط با مشارکت کودکان، اهداف مشترک محیط‌های کودکان و جنبش حقوق کودکان بوده است. ریشه‌های جنبش حقوق مینا به دهه ۱۹۲۰ برمی‌گردد هنگامی که اتحادیه ملل، بیانیه حقوق کودکان را تصویب کرد؛ این بیانیه توسط ائتلاف بین‌المللی نجات کودکان پیشنهاد شده است (نیوا، ۲۰۱۶:۵۲).

### مشارکت کودکان در بازتولید فضاهای شهری

دیاگرام نردبان مشارکت یک ابزار ارزیابی و برنامه‌ریزی عملیاتی به حساب می‌آید که در اغلب موقعیت‌هایی که بزرگسالان با کودکان کار می‌کنند کاربرد دارد. هدف آن، کمک به بزرگسالان جهت شناسایی و بهبود سطح کودکان و مشارکت افراد جوان از لحاظ سطوح پنج‌گانه مشارکت است (شیپور، ۲۰۱۰a: ۲۴). سطوح پنج‌گانه مشارکت این مدل، عبارت‌اند از: (۱) به کودکان گوش داده می‌شود. (۲) از کودکان حمایت می‌شود تا به بیان نظرات خود بپردازند. (۳) دیدگاه‌های کودکان در نظر گرفته می‌شود. (۴) کودکان در فرایندهای تصمیم‌گیری مشارکت داده می‌شوند. (۵) کودکان قدرت و مسئولیت برای تصمیم‌گیری را به اشتراک می‌گذارند (شیپور، ۲۰۱۰b: ۱۱۰). این دیاگرام دارای ساختار منطقی است. بزرگسالانی که نظیر معلمان و تیم‌های معلمان آن را اتخاذ می‌کنند، از پانزده سؤال ساده در پنج سطح ماتریس استفاده می‌نمایند نه تنها برای ارزیابی این که «ما کجا ایستاده‌ایم؟» بلکه برای این که سؤال‌هایی بدین شرح را انعکاس دهند «می‌خواهیم به کجا برسیم؟» و «برای انجام این امر باید چه کاری انجام دهیم؟». برای مثال، معلمان یا تیم‌های مدرسه می‌توانند از این سطوح به‌راحتی استفاده کنند تا دانش‌آموزان بتوانند در تصمیم‌گیری در خصوص برنامه‌های درسی، برنامه‌های یادگیری، سازمان‌دهی مدرسه و مدیریت محیط مدرسه، تجهیزات، کارکنان و مدارک تحصیلی، لباس و غیره مشارکت نمایند. در هر سطح در ماتریس، معلمان و مدارس ممکن است میزان تعهد متفاوتی نسبت به فرآیندهای هر

سطح داشته باشند. بر این اساس، سه مرحله تعهد در بالای ماتریس مشخص می‌شود: سرآغاز، فرصت‌ها و الزامات (شیر، ۲۰۱۰b: ۱۶).

پس‌از آن شیر در پرتو تحلیل عملیاتی‌اش با کارگران کودک در نیکاراگوئه، مدل اولیه خود در خصوص مشارکت (۲۰۰۱) را بازاندیشی نمود. در یک چارچوب با عنوان «راهبری تنش‌ها»، گونه‌شناسی پیشین خود در خصوص مشارکت را بسط داد. از جمله این‌که وی اظهار داشت مدل پیشین «برای مفهوم‌سازی واقعیت پیچیده و چندبعدی مشارکت کودکان و جوانان در جامعه کافی نیست» (شیر، ۲۰۱۰a: ۲). وی این بازاندیشی را با شناسایی پانزده تنش مشارکت کودکان انجام داده است. این تنش‌های پانزده‌گانه عبارت‌اند از: ۱) کودک به‌عنوان مصرف‌کننده در تقابل با کودک به‌عنوان انسان فعال گرا. ۲) دستور کارهای دولتی در تقابل با دستور کارهای کودکان. ۳) مشاوره در تقابل با تصمیم‌گیری به اشتراک گذاشته‌شده. ۴) «فضاهای دعوت‌شده» در تقابل با «فضاهای رایج». ۵) مشارکت واکنشی در تقابل با مشارکت فعال. ۶) صدهای دست‌کاری شده در تقابل با صدهای مستقل. ۷) چارچوب خدمات عمومی در تقابل با چارچوب حقوق. ۸) تنش‌های خاص به کودکان به‌عنوان یک گروه اجتماعی. ۹) مشارکت جوانان در برابر مشارکت کودکان. ۱۰) ساختارهای تقلید از بزرگسالان در تقابل با ساختارهای ابداعی جدید. ۱۱) حفاظت از کودکان در تقابل با توانمندسازی فرزندان. ۱۲) مشارکت محلی و نزدیک به خانه در برابر مشارکت ملی و جهانی. ۱۳) انگیزش بیرونی در مقابل انگیزه ذاتی و درونی. ۱۴) گرفتن نتیجه سریع در شمولیت همه افراد. ۱۵) پروژه‌های یکنواخت در مقابل توسعه (شیر، ۲۰۱۰a: ۲۷-۳۴). شیر (۲۰۱۰) بر این اساس، مدل دیگری از مشارکت را فراهم نموده است. این مدل مفاهیم مشارکت از زمینه‌های مختلف اعم از غربی و غیر غربی، بزرگسال و کودک را ادغام کرده است. این مدل در قالب «درخت مشارکت» مفهوم‌سازی شده است.

بارتلت بر محیط کالبدی کودکان تأکید کرده است. اولویت‌های مورد تأکید بارتلت مشتمل بر مناطق سبز؛ تدارک خدمات پایه‌ای؛ تنوعی از محیط‌های فعالیت و تحرک؛ آزادی از خطرات فیزیکی؛ آزادی حرکت؛ مکان‌های اجتماع گروه‌های هم‌سن‌وسال؛ کاهش ترافیک؛ پسماند یا زباله حداقلی؛ دسترسی‌پذیری و ارتباط جغرافیایی است (وولکوک و استیل، ۲۰۰۸: ۲۸). دکتر لیزا هورلی<sup>۱</sup> یک چارچوب برای ارزیابی محیط دوست‌داشتنی کودک<sup>۲</sup> در سال ۲۰۰۷ در قلمرو محیط‌های کل‌نگر شامل محیط فیزیکی کودکان ارائه داده است. این چارچوب اقدام به ارائه چندین عامل نموده که اهمیت شایان توجهی دارند؛ این عوامل در این‌که چگونه برنامه‌ریزی شهری می‌تواند شهر دوستدار کودک را بهبود دهد، از اهمیت بالایی برخوردار هستند. هورلی، ارتباط‌هایی بین محیط و رشد سالم کودکان ترسیم کرده است. این عوامل عبارت‌اند از: ۱) مسکن و سکونت؛ ۲) خدمات پایه‌ای؛ ۳) امنیت و ایمنی؛ ۴) کیفیت‌های شهری و زیست‌محیطی؛ ۵) توزیع و تدارک منابع (نیوا، ۲۰۱۶: ۱۱). پژوهش هورلی بر شهرهای فنلاندی، ایتالیایی و سوئدی متمرکز شده است. به اعتقاد هورلی، مفهوم محیط دوستدار کودک «موضوعی چند سطحی، پیچیده و چندبعدی است و به ساختارهای محیطی و زمینه‌ای اطلاق می‌گردد که از کودکان حمایت به عمل می‌آورد و همین‌طور گروه‌هایی که به موضوعات کودکان علاقه‌مند هستند. به طوری که کودکان می‌توانند اهداف و پروژه‌های خود را اجرایی کنند». هدف هورلی، ارتباط دادن تجربه‌های کودکان با موضوعات برنامه‌ریزی به‌وسیله تبدیل کردن آن‌ها به بخشی از برنامه‌ریزی است (نیوا، ۲۰۱۶: ۵۵). از دیدگاه کاترین مکلیپرست، «کودکان رابطه درهم‌تنیده‌ای با محیط‌های خود دارند». مکلیپرست خاطرنشان ساخته است «تقسیم‌های کاربری اراضی و طراحی اجتماع دارای تأثیر معناداری روی سلامت روانی، اجتماعی و فیزیکی کودکان هستند». در این رابطه بر چهار موضوع اصلی مشتمل بر امنیت، فضای سبز، دسترسی و انسجام تأکید شده است (نیوا،

1 . Liisa Horelli

۲ . Environmental Child Friendliness



### استانداردهای عملیاتی مشارکت کودکان

کنفرانس اسلو نسبت به تعریف مشارکت کودکان در زمینه اجتماع اقدام نموده است. همین‌طور فهرستی از شرایط را تولید کرده که مشخصه‌های یک پروژه کارآمد برای کودکان را تنظیم می‌کنند. این مشخصه‌ها عبارت‌اند از: (۱) شرایط همگرایی (همگرایی مردم، ایده‌ها و منابع برای ایجاد زمینه‌ها و برنامه‌های جدید): تا جای ممکن، پروژه بر مبنای ساختارها و سازمان‌های موجود اجتماع بنا شده است که از مشارکت کودکان حمایت به عمل می‌آورند؛ تا سرحد ممکن، فعالیت‌های پروژه، مشارکت کودکان را به‌عنوان بخش طبیعی از محیط جلو می‌دهد؛ پروژه بر اساس علایق و مسائل کودکان است. (۲) شرایط ورود: مشارکت‌کنندگان به‌طور منصفانه انتخاب شده‌اند؛ به کودکان و خانواده‌های آن‌ها، آگاهی مستمر داده می‌شود؛ کودکان به‌طور آزادانه انتخاب می‌شوند تا مشارکت یا تصمیم بگیرند؛ پروژه در زمینه زمان‌بندی و موقعیت قابل‌دسترس است. (۳) شرایط حمایت اجتماعی: به کودکان به‌عنوان انسان‌هایی با کرامت و ارزشمند، احترام گذاشته می‌شود؛ در بین مشارکت‌کنندگان، احترام متقابل و دوجانبه وجود دارد؛ از کودکان حمایت می‌شود و همدیگر را تشویق می‌کنند. (۴) شرایط صلاحیت: این شرایط عبارت‌اند از: کودکان دارای تأثیر و مسئولیت واقعی هستند؛ کودکان درک می‌کنند و در تعریف اهداف فعالیت، مشارکت می‌ورزند؛ کودکان در تصمیم‌گیری نقش ایفا نقش می‌کنند و اهداف فعالیت را انجام می‌دهند؛ به کودکان کمک می‌شود تا ایده‌ها و نظرات خود را بیان کنند؛ اشتراک منصفانه‌ای از فعالیت‌ها برای شنیدن و ارائه وجود دارد؛ پروژه موقعیت مناسبی برای توسعه تدریجی صلاحیت ایجاد می‌کند؛ پروژه فرآیندهایی برای حمایت از تعهد کودکان در مسائلی راه‌اندازی می‌کند که آن‌ها آغاز کرده‌اند. (۵) شرایط انعکاس: این شرایط مشتمل بر مواردی به این صورت است: در تمام مراحل تصمیم‌گیری، شفافیت وجود دارد؛ کودکان، دلایلی برای خروجی‌ها درک می‌کنند؛ فرصت‌هایی برای انعکاس انتقادی وجود دارد؛ فرصت‌هایی برای ارزیابی هم در سطوح فردی و هم گروهی وجود دارد؛ مشارکت‌کنندگان به‌طور آزادانه در خصوص تفاوت‌های قدرت مذاکره می‌کنند (چاولا، ۲۰۰۱: ۱۳-۹).

استانداردهای عملیاتی نجات کودکان (۲۰۰۵)، هفت استاندارد کلی در خصوص مشارکت کودک ارائه داده است. این استانداردها عبارت‌اند از: استاندارد ۱: رویکرد اخلاقی: شفافیت، صداقت و مسئولیت‌پذیری. استاندارد ۲: مشارکت کودکان، مرتبط و داوطلبانه استاندارد ۳: یک محیط توانمند ساز و دوستدار کودک. استاندارد ۴: برابری فرصت. استاندارد ۵: کارکنان، قابل‌اطمینان و کارآمد هستند. استاندارد ۶: مشارکت، امنیت و حفاظت از کودکان را ارتقاء می‌دهد. استاندارد ۷: تضمین پیگیری و ارزیابی (نجات کودکان، ۲۰۰۵)

### برنامه ریزی برای کودکان

شهرهای دوستدار کودک به دنبال ایجاد مشارکت کودکان به‌منظور شکل دادن به محیط اطراف خود می‌باشد؛ مشارکت عملی که موجب ایجاد علاقه و تعلق‌پذیری کودک نسبت به شهر می‌شود. بر این اساس مهم‌ترین ویژگی‌های شهر دوستدار کودک مشتمل بر «آسایش، ایمنی و امنیت؛ پیوند با طبیعت؛ پیوند با تاریخ، فرهنگ و هویت جمعی؛ جذابیت و تازگی؛ خوانایی؛ دسترسی به امکانات؛ وجود مؤسسات و فضاهای مربوط به کودک؛ توجه به کودکان معلول» است (کربلائی حسینی غیاثوند و سهیلی، ۱۳۹۲: ۶۱). به اعتقاد گیلبرت (۲۰۱۶) وجود مجموعه‌ای از شاخص‌ها (شکل شماره ۱) موجب شکل‌گیری وجود احساس محیط دوستدار کودک می‌شود: انسجام اجتماعی؛ هویت منسجم اجتماع؛ حرکت آزاد و امن؛ مکان‌های اجتماع گروه‌های هم‌سن‌وسال؛ زمینه‌های فعالیت متنوع؛ فضاهای سبز امن؛ تدارک نیازهای پایهای و امنیت حق تصرف. از طرف دیگر مجموعه‌ای از شاخص‌ها موجب عدم شکل‌گیری محیط دوستدار کودک

می‌شود: طرد اجتماعی؛ انگ زدگی و بدنامی؛ خشونت و جرم؛ نبود زمینه‌های فعالیت متنوع؛ محیط ملال‌آور؛ پسماند؛ عدم تدارک نیازهای پایه‌ای؛ نبود امنیت حق تصرف و بی‌قدرتی سیاسی (گیلبرت، ۱۳: ۲۰۱۶). در ادامه به مهم‌ترین مؤلفه‌های برنامه‌ریزی برای کودکان پرداخته می‌شود.



شکل ۱. مشخصه‌های شهر پایدار دوستدار کودک

(منبع: گیلبرت، ۱۴: ۲۰۱۶)

الف) ایمنی و امنیت

یکی از نیازهای ضروری انسان که در هرم نیازهای مازلو بر آن تأکید شده است، نیاز به امنیت است که در روابط اجتماعی انسان‌ها بروز پیدا می‌کند. تعاریف متعددی از مفهوم امنیت ارائه شده است. در قوانین، امنیت معادل «نبود تهدید» عنوان شده است. امنیت از نظر لارونی مارتین عبارت است از، «تضمین رفاه آتی» و از نظر جان تی مورز یعنی «رهایی نسبی از تهدیدات زیان‌آور». امروزه امنیت شهری در سطح جهان به‌عنوان یک ضرورت توسعه شهری شناخته شده است. با توجه به نقش و موقعیت گروه‌های اجتماعی در فضاهای شهری و نحوه تعامل آن‌ها با این فضاها، امنیت اجتماعی این گروه‌ها و عوامل موثر بر آن با توجه به شرایط هر یک از گروه‌ها متفاوت است. شناخت عوامل موثر بر امنیت اجتماعی کودکان و یا عوامل تهدیدکننده آن به چگونگی ارتباط کودکان با محیط شهر و معیارهای محیط‌های مطلوب برای کودکان بستگی دارد. در ادبیات جهانی با پیدایش پارادایم (الگوی) برنامه‌ریزی فراگیر و ضرورت ادغام اجتماعی همه گروه‌ها در برنامه‌ریزی شهری ملاحظات و اولویت‌های کودکان در برنامه‌ریزی و طراحی شهری مورد توجه قرار گرفته است. در این میان، یکی از معیارهای دستیابی به محیط‌های شهری مطلوب برای کودکان، توجه به ادراکات و تجربیات کودکان از این محیط‌ها می‌باشد. محله‌های با سطوح بالای جرم دارای مشخصه‌هایی نظیر تراکم بالا، کاربری‌های مختلط (مشخصاً مسکونی و تجاری)، جمعیت متحرک، خانواده تک والدینی زیاد، میزان بالایی از ساختمان‌های فرسوده و سطوح بالای فقر هستند (پرهیز، ۱۳۹۶: ۸۷). کودکان و جوانانی که در این گونه محله‌ها زندگی می‌کنند شاهد جرم و جنایت زیادی هستند و در معرض قربانی شدن قرار دارند. آن‌هایی که شاهد جرم و قربانی شدن هستند احتمال بیشتری دارد مشخصه‌هایی نظیر عصبانیت، فشار، عقب‌نشینی، بزهکاری و دستاوردهای تحصیلی پایین را داشته باشند. نتایج مطالعات مختلف نشان‌دهنده آن است که بین ادراک امنیت محله و سطح فعالیت فیزیکی کودکان رابطه‌ای وجود دارد. هنگامی که والدین ادراک کنند محله آن‌ها ناامن است، کمتر به کودکان خود اجازه پیاده‌روی در پارک

برای بازی یا دوچرخه‌سواری تا خانه دوستان را می‌دهند. عمده‌ترین نگرانی امنیتی والدین مربوط به حضور غریبه‌ها و آلوده‌شدن است و در پژوهش‌های گوناگون، این عوامل به‌عنوان علت اصلی فراهم نشدن فرصت مشارکت کودکان بیان شده‌اند. در نتیجه این موانع کودکان تمایل کمتری به مشارکت در فعالیت‌های فیزیکی دارند که این امر به چاقی آن‌ها می‌انجامد (گرایش‌های کودک، ۲۰۱۳) و (کوپر و مورفی، ۲۰۱۴:۱)

#### ب) فضای سبز/فضای عمومی

تعریف فضای سبز در بین شهرداری‌های مختلف، متفاوت است. بر طبق وب‌سایت شهر واترلو، فضای سبز مشتمل بر «زمین‌های ورزشی، پارک‌های اصلی، پارک‌های محله، زمین‌های زیست‌محیطی، مسیرهای پیاده‌روی و مواردی از این قبیل» است. فضای سبز عمومی شامل پارک‌ها و ذخایر، حوزه‌های ورزشی، مناطق حوزه‌ای مانند رودخانه‌ها و نهرها، راه‌های سبز و مسیرهای پیاده‌روی، باغ‌های محلی، درختان خیابانی و مناطق حفاظت از طبیعت و همین‌طور فضاهای کمتر متعارف مانند دیوارهای سبز، کوچه‌های سبز است. فضای سبز شهری گستره وسیعی مشتمل بر مشخصه‌های فضای سبز کوچک‌تر (مانند درختان خیابانی و پوشش گیاهی در کنار جاده)؛ فضاهای سبز غیرقابل دسترس عمومی و کاربری‌های تفریحی (نظیر نماها و سقف‌های سبز و فضای سبز در زمین‌های خصوصی) و فضاهای سبز بزرگ‌تر دارای مختلف اجتماعی و تفریحی (از جمله مانند پارک‌ها، زمین‌های بازی‌ها یا سبز راه‌ها) را شامل می‌شود. یک فضای خوب به طبیعت و عناصر آن احترام می‌گذارد و از آن‌ها به‌درستی استفاده می‌کند. کودکان باید با تمام موجودات طبیعی مانند آب، گیاهان، درختان، حیوانات، پرندگان و حتی حشرات برای یادگیری و دوست داشتن طبیعت ارتباط برقرار کنند. کودکان دوست دارند در آب‌بازی کنند و آب باید در فضا در دسترس باشد. اکوسیستم‌های آبی منابع ارزشمندی برای کودکان هستند تا یاد بگیرند که چگونه به طبیعت احترام بگذارند. افزودن بر این، پوشش گیاهی یکی از عوامل موثر در طراحی فضا است. پوشش گیاهی می‌تواند کیفیت هوا را ارتقاء دهد، گیاهان و درختان می‌توانند چشم‌اندازهایی منظم و مرتب در نگاه کودکان را طراحی کنند. گیاهان خانه‌ای برای بسیاری از پرندگان، حشرات و حیوانات کوچک هستند که می‌تواند برای کودکان، بسیار آموزنده باشد. در مجموع، فضای سبز طیف گسترده‌ای از خدمات اکوسیستم را فراهم می‌سازد که می‌تواند به مبارزه با بسیاری از بیماری‌های شهری و بهبود زندگی شهروندان کمک کند. چنین فضایی متنوع و دارای اندازه‌های مختلف، پوشش گیاهی، گونه‌های غنی، کیفیت محیطی، نزدیکی به حمل‌ونقل عمومی، امکانات و خدمات است (خدمات حمایتی خانواده و جامعه، کالگری، ۲۰۱۴).

برنامه دولت استانی جاکارتا (۲۰۱۴) مجموعه‌ای از عناصر و معیارها را برای فضاهای عمومی یکپارچه دوستدار کودک ارائه داده است. این برنامه به‌منظور ایجاد زیرساخت‌هایی ارائه شده که نیازهای شهروندان بخصوص کودکان را تسهیل می‌سازد. هدف این برنامه حمایت از اقداماتی است که جاکارتا را به یک شهر دوستدار کودک تبدیل نماید. برنامه توسعه فضای عمومی یکپارچه دوستدار کودک بر مناطق مسکونی بخصوص مناطق متراکم متمرکز شده است. این برنامه دسترسی کودکان به فضاهای باز را تسهیل کرده است. برنامه فضای عمومی یکپارچه دوستدار کودک از لحاظ عملکردی، به‌عنوان یک زیرساخت سبز و اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. از لحاظ زیرساخت اجتماعی (آجیت و همکاران، ۲۰۱۶:۱۶) در جدول شماره ۲، معیارهای فضاهای یکپارچه دوستدار کودک بیان شده است.

1 . Waterloo

2 . Jakarta Provincial Government program

## جدول ۲. معیارهای فضاهای یکپارچه دوستدار کودک

عناصر	معیار	عناصر	معیار
نیازهای پایه‌ای کودکان	نیازهای فضاهای عمومی		
آموزش	امکانات آموزشی	دسترسی پذیری	دسترسی آسان
	برنامه‌ها/ رویدادهای آموزشی		شیوه‌های حمل‌ونقل
			فاصله
فراغت	امکانات بازی	محیط پیرامون	امنیت
	برنامه‌ها/ رویدادهای بازی		ترافیک
ورزش	امکانات ورزشی	طراحی	ویژگی‌های مسیر
			امکانات پشتیبانی (توالت، نیمکت، سطل زباله)
			آرایش شهر
			زندگی گیاهی
			گردش
			نورپردازی
			راحتی
			مناسب برای افراد معلول
برنامه‌ها / رویدادهای ورزشی	بازدیدکنندگان	تعداد و جنسیت بازدیدکنندگان	
		فعالیت‌های بازدیدکنندگان	
		نقش والدین	
	بازدیدها	فراوانی بازدیدها	
		زمان بازدیدها	
		طول بازدیدها	
		میزان درخواست برای بازدید از پارک‌ها	

منبع: (آجیت و همکاران، ۲۰۱۶:۱۷)

## ج) دسترسی

دسترسی برای استفاده عموم به‌خصوص برای ایمنی و تشویق کودکان در محیط بیرونی، از نیازهای اساسی به شمار می‌آید. به اعتقاد هارت (۱۹۸۷)، صلاحیت محیطی کودکان ارتباط مستقیمی با توانایی‌های آن‌ها جهت دستیابی به دسترسی امن به محیط طبیعی و کالبدی دارد. لینچ (۱۹۸۷) اقدام به طبقه‌بندی دسترسی‌ها کرده است. اساسی‌ترین نوع آن، دسترسی به افراد دیگر است؛ پس از آن، دسترسی به فعالیت‌های خاص انسان قرار دارد؛ و بعد از آن دسترسی به مواد خاص، دسترسی به مکان‌ها و دسترسی به اطلاعات قرار گرفته است. به گفته کار و همکاران<sup>۱</sup> (۱۹۹۲)، دسترسی را از لحاظ سه مؤلفه عمده طبقه‌بندی نموده‌اند:

۱) دسترسی فیزیکی: فضا باید به‌صورت فیزیکی برای عموم مردم قابل دسترس باشد. محدودیت‌های دسترسی فیزیکی می‌تواند در شکل‌های مختلفی نظیر دروازه‌ها، نشانه‌ها و غیره باشد. خودروها را می‌توان به‌عنوان محدودیت‌های دسترسی فیزیکی به خیابان‌های مسکونی در نظر گرفت. پژوهشگرانی نظیر کوهن و هور-وینگند<sup>۲</sup> (۱۹۹۳)، هفت ووهلوویل<sup>۳</sup> (۱۹۸۷)، لیدز<sup>۴</sup> (۱۹۶۸) و انیشتین و بیرسون<sup>۵</sup> (۱۹۸۵) بیان داشته‌اند «کودکان به کیفیت محیط نزدیک به خانه خود جهت برآورده نمودن نیازهای تحرک و اکتشاف و همچنین تجربه و یادگیری از خارج از منزل وابسته هستند». سیطره خودرو و سرعت

- 1 . Carr
- 2 . Cohen & Horm-Wingerd
- 3 . Heft & Wohlwill
- 4 . Lidz
- 5 . Einstein & Bearison

آن در خیابان‌های مسکونی از عوامل اصلی است که دسترسی فیزیکی کودکان و بازی آزادانه آن‌ها در محله‌ها را محدود می‌کند.

۲) دسترسی بصری: این نوع دسترسی برای کودکان به‌منظور احساس راحتی جهت ورود به فضا از اهمیت زیادی برخوردار است.

۳) دسترسی نمادین: نوع دیگری از دسترسی است که به حضور نشانه‌ها، در قالب «حضور مردم» یا «عناصر طراحی» اشاره دارد (ممیک، ۲۰۰۴:۴۰-۳۹).

#### د) انسجام

در بسیاری از موارد، کودکان بهتر از هرکسی می‌دانند که چه می‌خواهند و به چه چیزی نیاز دارند. حداقل، آن‌ها نظرات و ایده‌های ارزشمندی برای کمک دارند. یکپارچه نمودن کودکان با فرآیندهای تصمیم‌گیری نیازمند تعهد، صبر و شکیبایی و خلاقیت است تا بدین‌وسیله آن‌ها راه‌هایی برای ارتباط برقرار کردن با بزرگسالان پیدا کنند. این موضوع، هدف بسیار ارزشمندی است؛ چراکه یکپارچه نمودن کودکان با اجتماعات آن‌ها، به‌واسطه ترویج احساس توانمندی و اعتمادبه‌نفس و ارائه فرصت‌های تعامل اجتماعی، به بهبود سلامت روحی و اجتماعی کمک می‌کند. این امر به سلامت جسمی کودکان کمک شایان‌توجهی می‌کند؛ چراکه فضاهای مفیدی برای آن‌ها خلق می‌نماید. متأسفانه، کودکان اغلب به‌عنوان مسئله در نظر گرفته می‌شوند به‌جای این‌که شهروندانی ارزشمند با نظراتی معتبر تلقی شوند (مک آلیستر، ۲۰۰۸:۵۳).

### روش پژوهش

با توجه به اینکه امکان دسترسی و مطالعه همه جمعیت منطقه ۱۲ امکان‌پذیر نبوده است، بنابراین به‌منظور انجام پژوهش تعدادی از افراد ساکن در مناطق به‌عنوان حجم نمونه پژوهش انتخاب گردیدند. به‌منظور برآورد حجم نمونه از نرم‌افزار SPSS Sample Power استفاده گردید، با توجه به اهداف و فرضیه‌های پژوهش و همچنین پیش‌فرض‌های مربوط به نمونه‌گیری احتمالی (سطح اطمینان، توان آزمون، حجم اثر و تعداد متغیرهای درگیر در تحلیل) حجم نمونه آماری پژوهش برای این منطقه، ۱۲۰ نفر برآورد گردید. نرم‌افزار Sample Power با در نظر گرفتن عوامل تأثیرگذار بر حجم نمونه در موقعیت‌های مختلف و متناسب با روش‌های آماری تحلیل داده حجم بهینه نمونه را برآورد می‌کند. شیوه نمونه‌گیری مورداستفاده در این پژوهش جهت دستیابی به نمونه پژوهش در ارتباط با جامعه آماری شهروندان خوشه‌ای چندمرحله‌ای بوده است بدین‌صورت که در مرحله اول مناطق به‌عنوان یک خوشه کلی و محلات به‌عنوان خوشه‌های فرعی و بلوک‌ها درون محلات به‌عنوان خوشه‌های فرعی مناطق به‌حساب آمده‌اند. سپس با توجه به تعداد نمونه اختصاص‌یافته به هر منطقه؛ از هر منطقه چند بلوک به‌تصادف انتخاب‌شده و در درون بلوک‌ها چند خانوار به روش سیستماتیک مورد پرسشگری قرار گرفته‌اند. افزون بر این، ابعاد و مؤلفه‌های پژوهش در جدول شماره ۳ بیان شده است.

جدول ۳. مؤلفه‌های پژوهش

مؤلفه	بعد	مؤلفه	بعد
حق اوقات فراغت و فعالیت	آموزش و دانش	حق شروع زندگی سالم	شروع خوب زندگی
حق آموزش			
حق دسترسی به اطلاعات		حق آب سالم و بهداشت	
حق عدالت اجتماعی	استاندارد زندگی	حق آمادگی اضطراری	حفاظت در برابر خطر
حق ارتباط		حق ایمنی	
حق کیفیت زندگی		مراقبت‌های خاص	

کالبدی	حق تحرک	فرهنگی	حقوق کودکان
	حق به محیط‌زیست		آزادی‌ها و حقوق مدنی
	امکانات و زیرساخت‌ها		
	فضای سبز		محیط خانوادگی و مراقبت بدیل

منبع: شییر، ۲۰۰۱؛ شییر ۲۰۱۰a؛ شییر ۲۰۱۰b؛ وولکوک و استیل، ۲۰۰۸؛ مالونه، ۲۰۱۲؛ مک آلیستر، ۲۰۱۱؛ مک آلیستر، ۲۰۰۸؛ میچل، ۲۰۰۳؛ میچل و هینن، ۲۰۰۹؛ نیوا، ۲۰۱۶؛ پورسل، ۲۰۰۲؛ پورسل و تیمان، ۲۰۱۵؛ پلگ، ۲۰۱۲؛ پورسل ۲۰۰۳؛ لوباخ، ۲۰۱۳؛ کامینیز ۲۰۱۰a؛ کامینیز ۲۰۱۰b؛ جیمز و همکاران، ۲۰۱۴؛ هارت، ۱۹۹۷؛ آلیسدیری، ۲۰۱۴؛ چاولا، ۲۰۰۲

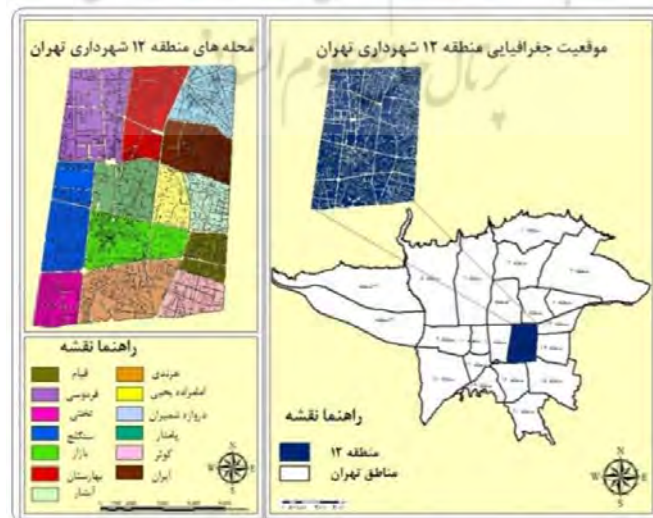
برای تعیین پایایی (قابلیت اعتماد) پرسشنامه، تعداد ۳۰ پرسشنامه به صورت تصادفی در منطقه ۱۲ تکمیل شد و ضریب آلفای کرونباخ برای ابعاد و شاخص‌های مربوط محاسبه گردید. برای تمامی ابعاد و مؤلفه‌ها، میزان به دست آمده بیشتر از ۰/۷۰ بوده است. مقدار آلفای کل برابر با ۰/۷۹ محاسبه شده است. لذا قابلیت اعتماد برای داده‌ها وجود دارد (جدول ۴).

جدول ۴. ضریب آلفای کرونباخ برای بخش‌های مختلف پرسشنامه

ابعاد یا عوامل	مقدار ضریب آلفای کرونباخ	آلفای کل
مشخصات پاسخگویان	***	
شروع خوب زندگی	۰/۸۲	
حفاظت در برابر خطر	۰/۷۸	
آموزش و دانش	۰/۷۳	۰/۷۹
استاندارد زندگی	۰/۸۳	
بعد کالبدی	۰/۸۱	
بعد فرهنگی	۰/۷۷	

### محدوده مورد مطالعه

منطقه ۱۲ مشتمل بر هسته مرکزی و تاریخی شهر تهران است و با مساحتی معادل ۱۶۰۰ هکتار (۳/۲ درصد محدوده تهران)، شامل ۶ ناحیه و ۳۱ محله است. ۵۰/۹۷ درصد مساحت منطقه ۱۲ را فضاهای مسکونی (معادل ۵۶/۸۴ درصد کل کاربری‌ها). ۲۰/۱۴ درصد کاربری تجاری و اداری (۲۹/۶۷ درصد) و ۳۵ درصد کاربری خدمات شهری (به‌غیر از تجاری و اداری) را به خود اختصاص داده است. در ضمن ۰/۴۱ درصد، ۰/۹۱ درصد و ۴/۳۹ درصد از مساحت منطقه ۱۲ به ترتیب به کاربری‌های سایر، بایر ساخته نشده و صنعتی و کارگاهی اختصاص یافته است.



شکل ۲. موقعیت محدوده مورد مطالعه

## بحث و یافته‌ها

مقادیر جدول شماره ۵، نشان‌دهنده این است که ۴۷/۳ درصد از نمونه آماری پژوهش را زنان و ۵۲/۷ درصد را مردان تشکیل داده‌اند، بنابراین می‌توان گفت مردان درصد بیشتری از نمونه آماری پژوهش را به خود اختصاص داده‌اند. سن نمونه آماری پژوهش حداقل ۱۸ تا حداکثر ۵۵ سال است، بیشترین فراوانی مربوط به افرادی است که ۳۶ سال سن دارند، نیمی از نمونه آماری پژوهش کمتر از ۳۸ سال و نیمی بالاتر از این است، درنهایت اینکه میانگین سن نمونه آماری پژوهش حدود ۳۷ سال است. مقادیر جدول بیانگر این است ۵۵/۱ درصد از نمونه آماری پژوهش دارای تحصیلات دیپلم، ۱۹/۷ درصد دارای تحصیلات کارشناسی و ۲۵/۲ درصد دارای تحصیلات کارشناسی ارشد هستند. بنابراین می‌توان گفت افراد دارای تحصیلات دیپلم درصد بیشتری از نمونه آماری پژوهش را به خود اختصاص داده‌اند. مدت‌زمان سکونت افراد در منطقه ۱۲ از حداقل یک سال تا حداکثر ۲۵ سال است، بیشترین فراوانی مربوط به افرادی است که ۶ سال سابقه سکونت در این منطقه را دارند، نیمی از نمونه آماری پژوهش کمتر از ۸ سال و نیمی بالاتر از این مدت در این منطقه سکونت دارند، درنهایت این که میانگین مدت‌زمان سکونت افراد در منطقه ۱۲، ۹ سال است.

جدول ۵. ویژگی‌های توصیفی حجم نمونه پژوهش

ویژگی‌های توصیفی	درصد	درصد معتبر
جنس	مرد	۴۷/۳
	زن	۵۲/۷
تحصیلات	دیپلم	۵۵/۱
	کارشناسی	۱۹/۷
	کارشناسی ارشد و بالاتر	۲۵/۲

## تحلیل ابعاد ارتقاء کیفیت فضاهای شهری کودکان با رویکرد حق به شهر در منطقه ۱۲

بر اساس یافته‌های پژوهش، میانگین ابعاد شروع زندگی، حفاظت در برابر خطر، استاندارد زندگی، کالبدی و فرهنگی در منطقه ۱۲ پایین‌تر از حد متوسط (۳) می‌باشند. بنابراین این منطقه در وضعیت مناسبی قرار ندارد. در این میان، تنها مقدار بعد آموزش و دانش (۳/۸۳)، بالاتر از حد میانگین است و وضعیت منطقه از لحاظ این بعد مناسب می‌باشد. افزون بر این، ابعاد آموزش و دانش، کالبدی، شروع خوب زندگی، استاندارد زندگی، فرهنگی و حفاظت در برابر خطر، به ترتیب بیشترین امتیاز را به خود اختصاص داده‌اند (جدول شماره ۶).

## جدول ۶. میانگین، انحراف معیار و واریانس ابعاد ارتقاء کیفیت فضاهای شهری کودکان با رویکرد حق به شهر در منطقه ۱۲

ابعاد	میانگین	انحراف معیار	واریانس
شروع خوب زندگی	۲/۷۶	۰/۲۹	۰/۰۸
حفاظت در برابر خطر	۲/۱۴	۰/۵۵	۰/۳۰
آموزش و دانش	۳/۸۳	۰/۷۵	۰/۵۶
استاندارد زندگی	۲/۵۵	۰/۴۸	۰/۲۳
کالبدی	۲/۹۹	۰/۳۳	۰/۱۱
فرهنگی	۲/۵۳	۰/۶۷	۰/۴۵

با توجه به این که در پرسشنامه از طیف ۵ تایی لیکرت استفاده شد، مقدار آزمون عدد ۳ (سطح متوسط) اعمال شده است. ابتدا «آماره T»، «درجه آزادی» و «سطح معنی‌داری دوطرفه» آورده شده است، هرگاه مقدار سطح معنی‌داری از ۵ درصد

بزرگ‌تر باشد، فرض  $H_0$  رد نمی‌شود (ابعاد وضعیت مطلوب ندارد) و چنانچه مقدار معناداری کمتر از ۵ درصد باشد، فرض  $H_0$  رد می‌شود (ابعاد وضعیت مطلوب دارد). سپس اختلاف میانگین نمونه با مقدار مورد آزمون (عدد ۳) را نشان می‌دهد. در اینجا سه حالت پیش می‌آید:

- هرگاه حد پایین و حد بالا مثبت باشند، در سطح اطمینان ۹۵ درصد میانگین از مقدار مورد آزمون (عدد ۳) بزرگ‌تر است و به این معنی است که ابعاد یا شاخص‌های موردنظر وضعیت مطلوبی دارد.
- هرگاه حد پایین و حد بالا منفی باشند، در سطح اطمینان ۹۵ درصد میانگین از مقدار مورد آزمون (عدد ۳) کوچک‌تر است و به این معنی است که ابعاد یا شاخص‌های موردنظر وضعیت مطلوبی ندارد.
- هرگاه حد پایین منفی و حد بالا مثبت باشد، در سطح اطمینان ۹۵ درصد میانگین با مقدار مورد آزمون (عدد ۳) تفاوت معناداری ندارد و به این معنی است که ابعاد یا شاخص‌های موردنظر وضعیت متوسطی دارند.
- بر اساس آماره  $T$ ، تنها ابعاد آموزش و دانش (۳/۰۱) و کالبدی (۴/۸۲) وضعیت مناسبی دارند. باوجوداین، مؤلفه‌های شروع خوب زندگی (۲/۱۰-)، حفاظت در برابر خطر (۲/۴۲-)، استاندارد زندگی (۲/۶۲) و فرهنگی (۲/۱۲) وضعیت نامناسبی دارند (جدول شماره ۷).

جدول ۷. برآورد آزمون  $T$  ابعاد ارتقاء کیفیت فضاهای شهری کودکان با رویکرد حق به شهر در منطقه ۱۲

ابعاد	میانگین	انحراف معیار	همگنی واریانس		آماره $t$	درجه آزادی	سطح معناداری
			آماره لوین	Sig			
شروع خوب زندگی	۲/۷۶	۰/۳۹	۲/۸۶	۰/۰۹۳	-۲/۱۰	۱۱۸	۰/۰۳۸
حفاظت در برابر خطر	۲/۱۴	۰/۵۵	۷/۴۲	۰/۰۰۷	-۲/۴۲	۱۰۹/۴۶	۰/۰۱۷
آموزش و دانش	۳/۸۳	۰/۷۵	۰/۰۰۸	۰/۹۲۸	۳/۰۱	۱۱۸	۰/۰۰۳
استاندارد زندگی	۲/۵۵	۰/۴۸	۶/۵۴	۰/۰۱۲	۲/۶۲	۱۱۶/۲۵	۰/۰۱۰
کالبدی	۲/۹۹	۰/۳۳	۲۰/۶۶	۰/۰۰۱	۴/۸۲	۹۶/۱۳	۰/۰۰۱
فرهنگی	۲/۵۳	۰/۶۷	۲/۸۱	۰/۰۹۷	۲/۱۲	۱۱۷	۰/۰۳۶

#### تحلیل مؤلفه‌های ارتقای فضاهای شهری کودکان با رویکرد حق به شهر در منطقه ۱۲

بر اساس یافته‌های پژوهش، میانگین مؤلفه‌های حق شروع زندگی سالم و حق آب سالم و بهداشت، حفاظت در برابر خطر، حق آمادگی اضطراری، حق ایمنی، مراقبت‌های خاص، حق عدالت اجتماعی، حق کیفیت زندگی، حق تحرک، حق فضای سبز، حقوق کودکان، آزادی‌ها و حقوق مدنی و محیط خانوادگی و مراقبت بدیل در منطقه ۱۲ پایین‌تر از حد متوسط (۳) قرار دارد؛ بنابراین این منطقه در وضعیت مناسبی در این مؤلفه‌ها قرار ندارند. افزون بر این، میانگین مؤلفه‌های حق اوقات فراغت و فعالیت (با مقدار ۳/۳۲)، حق آموزش (با مقدار ۳/۹۲) و حق دسترسی به اطلاعات (با مقدار ۴/۰۵)، حق ارتباط (با مقدار ۳/۶۵)، حق به محیط‌زیست (با مقدار ۳/۱۵) و امکانات و زیرساخت‌ها (با مقدار ۳/۰۷) در منطقه ۱۲ کلان‌شهر تهران بالاتر از حد متوسط (۳) می‌باشند. بنابراین وضعیت منطقه ۱۲ از لحاظ این مؤلفه‌ها در شرایط مناسبی قرار دارد. در واقع هرچه میانگین متغیرهای تحقیق از عدد ۳ بیشتر باشد نشان‌دهنده موافقت بیشتر افراد نمونه با سؤالات مربوط به آن متغیر و در نتیجه وضعیت بهتر آن متغیر است و برعکس هرچه میانگین متغیرهای تحقیق از عدد ۳ کمتر باشد نشان‌دهنده مخالفت بیشتر افراد نمونه با سؤالات مربوط به آن متغیر و در نتیجه وضعیت بدتر آن متغیر است که تفسیرهای صورت گرفته در این پژوهش بر این مبنا می‌باشد (جدول شماره ۸).



جدول ۸. میانگین، انحراف معیار و واریانس مؤلفه‌های ارتقاء کیفیت فضاهای شهری کودکان با رویکرد حق به شهر در منطقه

۱۲

ابعاد	مؤلفه‌ها	میانگین	انحراف معیار	واریانس
شروع خوب زندگی	حق شروع زندگی سالم	۲/۴۲	۰/۳۹	۰/۱۵
	حق آب سالم و بهداشت	۲/۵۳	۰/۶۵	۰/۴۳
حفاظت در برابر خطر	حق آمادگی اضطراری	۱/۴۲	۰/۵۹	۰/۳۵
	حق ایمنی	۲/۲۱	۰/۵۸	۰/۳۴
آموزش و دانش	مراقبت‌های خاص	۲/۱۷	۰/۷۴	۰/۵۶
	حق اوقات فراغت و فعالیت	۳/۳۲	۱/۱۳	۱/۲۷
استاندارد زندگی	حق آموزش	۳/۹۲	۰/۷۹	۰/۶۳
	حق دسترسی به اطلاعات	۴/۰۵	۱/۱۳	۱/۲۷
کالبدی	حق عدالت اجتماعی	۲/۳۱	۰/۶۶	۰/۴۳
	حق ارتباط	۳/۶۵	۰/۷۵	۰/۵۶
فرهنگی	حق کیفیت زندگی	۲/۹۲	۰/۹۱	۰/۸۲
	حق به محیط‌زیست	۳/۱۵	۰/۴۶	۰/۲۱
کالبدی	حق تحرک	۲/۸۴	۰/۵۳	۰/۲۸
	امکانات و زیرساخت‌ها	۳/۰۷	۰/۵۷	۰/۳۳
فرهنگی	فضای سبز	۲/۷۰	۰/۹۶	۰/۹۲
	حقوق کودکان	۲/۴۴	۰/۸۷	۰/۷۷
فرهنگی	آزادی‌ها و حقوق مدنی	۲/۸۹	۱/۰۹	۱/۲۰
	محیط خانوادگی و مراقبت بدیل	۲/۲۲	۰/۶۶	۰/۴۳

بر اساس نتایج آماره T، وضعیت مؤلفه‌های حق اوقات فراغت و فعالیت (۳/۶۵)، حق آموزش (۴/۰۴)، حق ارتباط (۳/۰۳)، امکانات و زیرساخت‌ها (۵/۲۲) و فضای سبز (۴/۴۷) وضعیت مناسبی دارند. درعین حال مؤلفه‌هایی نظیر حق شروع زندگی سالم (۳/۰۱)، حق آب سالم و بهداشت (۰/۰۳)، حق آمادگی اضطراری (۰/۵۰)، حق ایمنی (۳/۴۳)، مراقبت‌های خاص (۲/۸۷)، حق دسترسی به اطلاعات (۱/۸۵)، حق عدالت اجتماعی (۱/۲۷)، حق کیفیت زندگی (۲/۴۸)، حق به محیط‌زیست (۱/۳۵) و حق تحرک (۲/۹۲) وضعیت مناسبی دارند (جدول شماره ۷).

جدول ۹. برآورد آزمون T مؤلفه‌های ارتقای فضاهای شهری کودکان با رویکرد حق به شهر در منطقه ۱۲

ابعاد	مؤلفه‌ها	میانگین	انحراف معیار	همگنی واریانسی		آماره t	درجه آزادی	سطح معناداری
				آماره لوین	Sig			
شروع خوب زندگی	حق شروع زندگی سالم	۲/۴۲	۰/۳۹	۰/۱۸	۰/۶۷۲	-۳/۰۱	۱۱۸	۰/۰۰۳
	حق آب سالم و بهداشت	۳/۵۳	۰/۶۵	۰/۱۲	۰/۷۲۹	-۰/۰۳		۰/۹۷۴
حفاظت در برابر خطر	حق آمادگی اضطراری	۱/۴۲	۰/۵۹	۰/۸۱	۰/۳۷۰	۰/۵۰	۱۱۸	۰/۶۱۹
	حق ایمنی	۲/۲۱	۰/۵۸	۰/۷۹۹	۰/۳۷۳	-۳/۴۳		۰/۰۰۱
آموزش و دانش	مراقبت‌های خاص	۲/۱۷	۰/۷۴	۸/۹۷	۰/۰۰۳	۲/۸۷	۱۱۵/۰۹	۰/۰۰۵
	حق اوقات فراغت و فعالیت	۳/۳۲	۱/۱۳	۱۰/۰۴	۰/۰۰۲	۳/۶۵	۱۰۹/۹۱	۰/۰۰۱
استاندارد زندگی	حق آموزش	۳/۹۲	۰/۷۹	۰/۰۴	۰/۸۴۲	۴/۰۴	۱۱۸	۰/۰۰۱
	حق دسترسی به اطلاعات	۴/۰۵	۱/۱۳	۱۴/۸۹	۰/۰۰۱	-۱/۸۵	۱۰۳/۰۹	۰/۰۶۷
کالبدی	حق عدالت اجتماعی	۲/۳۱	۰/۶۶	۲۲/۰۴	۰/۰۰۱	۱/۲۷	۹۶/۷۸	۰/۲۰۷
	حق ارتباط	۳/۶۵	۰/۷۵	۲/۰۸	۰/۱۵۱	۳/۰۳	۱۱۸	۰/۰۰۳

۰/۰۱۵	۹۸/۸۶	۲/۴۸	۰/۰۰۱	۴۰/۳۲	۰/۹۱	۲/۹۲	حق کیفیت زندگی	کالبدی
۰/۱۸۰	۹۵/۸۳	۱/۳۵	۰/۰۰۸	۷/۲۱	۰/۴۶	۳/۱۵	حق به محیط‌زیست	
۰/۰۰۴	۱۱۸	۲/۹۲	۰/۴۸۲	۰/۵۰	۰/۵۳	۲/۸۴	حق تحرک	
۰/۰۰۱		۵/۲۲	۰/۰۱۹	۵/۶۲	۰/۵۷	۳/۰۷	امکانات و زیرساخت‌ها	
۰/۰۰۱		۴/۴۷	۰/۹۱۶	۰/۰۱	۰/۹۶	۲/۷۰	فضای سبز	
۰/۲۹۰	۱۱۷	-۱/۰۶	۰/۷۶۴	۰/۰۹	۰/۸۷	۲/۴۴	حقوق کودکان	فرهنگی
۰/۰۰۷		۲/۷۴	۰/۵۱۸	۰/۴۲	۱/۰۹	۲/۸۹	آزادی‌ها و حقوق مدنی	
۰/۱۱۱	۱۱۳/۳۴	۱/۶۱	۰/۰۰۴	۸/۵۱	۰/۶۶	۲/۲۲	محیط خانوادگی و مراقبت	
							بدیل	

## نتیجه‌گیری

میانگین مؤلفه‌های حق شروع زندگی سالم و حق آب سالم و بهداشت، حفاظت در برابر خطر، حق آمادگی اضطراری، حق ایمنی، مراقبت‌های خاص، حق عدالت اجتماعی، حق کیفیت زندگی، حق تحرک، حق فضای سبز، حقوق کودکان، آزادی‌ها و حقوق مدنی و محیط خانوادگی و مراقبت بدیل در منطقه ۱۲ پایین‌تر از حد متوسط (۳) قرار دارد؛ بنابراین این منطقه در وضعیت مناسبی در این مؤلفه‌ها قرار ندارند. میانگین مؤلفه‌های حق اوقات فراغت و فعالیت (با مقدار ۳/۳۲)، حق آموزش (با مقدار ۳/۹۲) و حق دسترسی به اطلاعات (با مقدار ۴/۰۵)، حق ارتباط (با مقدار ۳/۶۵)، حق به محیط‌زیست (با مقدار ۳/۱۵) و امکانات و زیرساخت‌ها (با مقدار ۳/۰۷) در منطقه ۱۲ کلان‌شهر تهران بالاتر از حد متوسط (۳) می‌باشند. بنابراین وضعیت منطقه ۱۲ از لحاظ این مؤلفه‌ها در شرایط مناسبی قرار دارد. بر اساس نتایج آماره T، وضعیت مؤلفه‌های حق اوقات فراغت و فعالیت (۳/۶۵)، حق آموزش (۴/۰۴)، حق ارتباط (۳/۰۳)، امکانات و زیرساخت‌ها (۵/۲۲) و فضای سبز (۴/۴۷) وضعیت مناسبی دارند.

## تقدیر و تشکر

بنا به اظهار نویسنده مسئول، این مقاله حامی مالی نداشته است.

## منابع

- پرهیز، فریاد. (۱۳۹۶). تبیین تشکیل کانون‌های جرم خیز در کلان‌شهرها (مورد مطالعه: منطقه ۱۲ شهر تهران)، پایان‌نامه برای دریافت درجه دکتری در رشته جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، به استاد راهنمایی اصغر ضرابی، دانشکده جغرافیا و برنامه‌ریزی، دانشگاه اصفهان.
- شهری‌زاده، صدف و مویدفر، سعید (۱۳۹۶). برنامه‌ریزی راهبردی شهر دوستدار کودک با تأکید بر خلاقیت کودکان (نمونه موردی: شهر یزد)، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، (۲۸)، ۱۸۶-۱۷۱.
- کربلائی حسینی غیاثوند، ابوالفضل و سهیلی، جمال‌الدین (۱۳۹۲). بررسی ویژگی‌های شهر دوست‌داشتنی از نگاه کودکان (مطالعه موردی: منطقه دو شهرداری قزوین)، فصلنامه مطالعات شهری، ۹، ۶۸-۵۹.
- کیانی، اکبر؛ اسماعیل‌زاده کواکی، علی (۱۳۹۲). تحلیل و برنامه‌ریزی شهر دوستدار کودک (CFC) از دیدگاه کودکان (مطالعه موردی: قوچان)، فصلنامه باغ نظر، ۲۰ (۹)، ۶۲-۵۱.
- Ajit, H. S. Budiyaniti, R. B. & Djaja, K. (2016). The development of child-friendly integrated public spaces in settlement areas as an infrastructure of Jakarta, WIT Transactions on Ecology and The Environment, 210, 2016 WIT Press.

- 6) Alisdairi, L. K. (2014). A Cry and a Demand: Tactical Urbanism and the Right to the City, A Master Thesis of Urban Planning, Department of Urban Design and Planning, University of Washington. p:5.
- 7) Chawla, L. (2002). Insight, Creativity and Thoughts on the Environment: Integrating Children and Youth into Human Settlement Development, *Environment & Urbanization*, 14(2):11-21
- 8) Child Trends. (2013). Neighbourhood Safety. Bethesda, Maryland: Child Trends.
- 9) City of Edmonton. (2005). Child Friendly Strategy. Edmonton, Alberta: City of Edmonton.
- 10) Cooper, M. & Murphey, D. (2014). Neighborhood Characteristics and Children's Physical Activity. Bethesda, Maryland: Child Trends.
- 11) Dulger, H. N. (2015). Age Friendly Cities Criteria: An Ideal Type, Graduate School of Social Sciences of Middle East Technical University.
- 12) Family and Community Support Services (FCSS) Calgary. (2014). Strong Neighbourhoods. Calgary, Alberta: Family and Community Support Services Calgary.
- 13) Gilbert, H. (2016). Sustainability starts with children: Child friendly precinct design for active travel and active play, University of South Australia p:13.
- 14) Hart, R. (1997). Children's Participation: The Theory and Practice of Involving Young Citizens in Community Development and Environmental Care, Earthscan/UNICEF: London.
- 15) Howard, A. (2006). What constitutes Child Friendly Communities and How are they built?, Benevolent Society, New South Wales. Australia.
- 16) James, P. Driskell, D. Chawla, L. T. Chatterjee, S. (2014). Urban Planning and Children, New delhi: india.
- 17) Kaminis, G. (2010a). The Right to The City: 9 priorities for Athens, Athens: [manifesto of campaign trail] [in Greek] Retrieved from: [www.gkaminis.gr](http://www.gkaminis.gr) (last accessed 15 June 2013).
- 18) Kaminis, G. (2010b). The Right to The City: the list of candidates. [in Greek] Retrieved from: [http://ekloges-liondas.blogspot.gr/2010/10/blogpost\\_5376.html](http://ekloges-liondas.blogspot.gr/2010/10/blogpost_5376.html) (last accessed 30 June 2013).
- 19) Kytta, M. (2003). Children in Outdoor Contexts: Affordances and Independent Mobility in the Assessment of Environmental Child Friendliness, Helsinki University of Technology, Helsinki p:9.
- 20) Loebach, J. E. (2013). Children's Neighbourhood Geographies: Examining Children's Perception and Use of Their Neighbourhood Environments for Healthy Activity, Electronic Thesis and Dissertation Repository. P:2.
- 21) Malone, K. (2012). Child Friendly Kazakhstan: National Child Friendly City Assessment and Recognition Model, UNICEF Kazakhstan.
- 22) McAllister, C. A. (2011). Where Have All the Children Gone? Community, Nature and the Child Friendly City, A Thesis of P. hd, University of Waterloo, Ontario, Canada, 2011.
- 23) McAllister, C. (2008). Child Friendly Cities and Land Use Planning: Implications for children's health, *Environments Journal*, 35(3),1-20.
- 24) Memik, N. H. (2004). An Evaluation of the Changing Approaches to Children's Play Spaces, M.S., Urban Design, Department of City and Regional Planning, The Middle East Technical University.
- 25) Mitchell, D. (2003). The Right to the City: Social Justice and the Fight for Public Space. New York: Guilford Press p:17.
- 26) Mitchell, D. Heynen, N. (2009). The Geography of Survival and the Right to the City: Speculations on Surveillance, Legal Innovation, and the Criminalization of Intervention. *Journal of Urban Geography*, 30(6),611-632.
- 27) NIUA. (2016). Indicators for CHild friendly Local Development (I - CHILD), Delhi, India.

- 28) O’Loughlen, A. (2016). Neoliberalism and the Right to the City: the Challenge for the Urban Slum Dweller. Institute for Social Policy, Housing, Environment and Real Estate (I-SPHERE), School of Energy, Geoscience, Infrastructure and Society.
- 29) Peleg, N. (2012). The Child’s Right to Development, A Thesis of P. hd, University College London.
- 30) Pieterse, S. (2011). Child Friendly Cities: The case of Wroclaw in Poland, Master of Architecture, Urbanism and Building Sciences, Department of Urbanism, Delft University of Technology, The Netherlands.
- 31) Purcell, M. (2003). Citizenship and the Right to the Global City: Reimagining the Capitalist World Order. *International Journal of Urban and Regional Research*, 27(3), 564-90.
- 32) Purcell, M. (2002). Excavating Lefebvre: The right to the city and its urban politics of the inhabitant, *GeoJournal*, 58(3):99-108.
- 33) Purcell, M. & Tyman, S K. (2015). Cultivating food as a right to the city. *Local Environment, International Journal of Justice and Sustainability*, 20(10), 1132-1147.
- 34) Save the Children. (2005). Practice Standards in Children's Participation. London: Save the Children UK.
- 35) Shier, H. (2001). Pathways of participation: Openings, opportunities and obligations: A new model for enhancing children's participation in decision-making, in line with Article 12.1 of the United Nations Convention on the Rights of the Child. *Children and Society*, 15(2): 107–117.
- 36) Shier, H. (2010a). Children as public actors: Navigating the tensions. *Children and Society*, 24(1): 27–34.
- 37) Shier, H. (2010b). Pathways to participation' revisited: Learning from Nicaragua's child coffee workers. In B. Percy-Smith & N. Thomas (Eds.), *A handbook of children and young people’s participation: Perspectives from theory and practice* (pp. 215–230) [Kindle version]. Retrieved from Amazon.com p:16.
- 38) UNICEF National Committees and Country Offices (2009). Child Friendly Citie, Fact sheet, September 2009.
- 39) Woolcock, G. & Steele, W. (2008). Child-friendly Community Indicators –A Literature Review. Based on a report prepared by Urban Research Program For the NSW Commission for Children & Young People, Griffith University, Queensland p:28.